

بررسی انتقادی اجماع‌سازی هدف‌مند ابن تیمیه برای کاستن جایگاه علوی

عبدالرحمان باقرزاده / استادیار دانشگاه مازندران / a.bagherzadeh@umz.ac.ir
تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۴/۰۹ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۰۷/۰۵

چکیده

فریقین درباره کثرت مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام اتفاق نظر دارند و بیش‌تر مسلمانان، صدور صدها روایت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره آن حضرت را انکار نمی‌کنند. هر چند غالب اهل سنت، درباره تفسیر برخی از آن روایات با شیعیان اختلاف نظر دارند و دلالت آن‌ها را بر امامت بلافصل آن حضرت نمی‌پذیرند، با این حال، افراد اندکی به دلیل تعصبات خاص، به انکار برخی از فضایل مزبور پرداختند که ابن تیمیه حرانی، بنیانگذار اندیشه سلفی‌گری، از معروف‌ترین آن‌هاست. وی علاوه بر انکار درستی غالب روایات مربوطه، سعی بلیغ دارد تا پیشینیان را در انکار مهم‌ترین فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام با خود هم‌نظر نشان دهد. سؤال مهم این است که آیا ادعاهای وی مبنی بر اتفاق نظر بین دانشمندان در دیدگاه‌های مزبور صادق است؟ این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، به موضوع پرداخته و با تکیه بر منابع معتبر اهل سنت، نادرستی ادعاهای یادشده را اثبات کرده است.

کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، امیرالمؤمنین علیه السلام، اجماع‌سازی، فضایل، ولایت.

بیان مسأله

تقی‌الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم معروف به ابن تیمیه حرانی دمشقی (۶۶۱-۷۲۸ ق)، صاحب تألیفات بسیار و از بنیان‌گذاران مکتب سلفی و رهبر فکری و هابیت کنونی است که آثارش، نقش زیادی در شکل‌گیری سلفی‌گری در سده‌های اخیر ایفا کرده است. وی که وهابیان رو را «شیخ الاسلام» می‌نامند، بر خلاف پیشینیان خود، دیدگاه‌های افراطی و غریبی را در بین مسلمانان مطرح ساخته و برای افزایش باورپذیری تفکرات خویش، روش‌های مختلفی را در پیش گرفت که از جمله آن‌ها، اجماع‌سازی کاذب و ناروا و نسبت‌های نادرست به پیشینیان در بیان عقاید خویش با الفاظی چون: اتفق السلف، باجماع جمیع الائمه، السلف کلهم، لم یقله احد ابداء، العلماء قاطبه، لایعلم فی ذلک خلافا، لم اجد فیه احدا و غیره است؛ به گونه‌ای که برای مخاطب خصوصاً افراد بی‌خبر از تاریخ اندیشه اهل سنت و جماعت، چنین القا می‌شود که نظریات او، آینه تمام‌نمای تفکرات تمام پیشینیان است. در حقیقت وی با بزرگ‌نمایی، می‌خواست انکار واقعیت از سوی خودش را موجه جلوه دهد.

حال آن‌که بررسی منصفانه، نه تنها حاکی از وجود مخالفان متعدد با عقاید او در بین اهل سنت است، بلکه چه بسا برای مخالفت با اندیشه او اجماع وجود دارد؛ به گونه‌ای که به گفته حافظ ولی‌الدین عراقی، وی به دلیل آن‌که علمش از عقلش بیش‌تر بود، در بیش از شصت مورد، به شکستن اجماع بین اهل سنت پرداخته و بر خلاف اتفاق نظر آنان، اظهار نظر کرده است. (جمعی از علما، بی‌تا، ص ۲۲)

البته این اجماع‌سازی کاذب، یا ناشی از ناآگاهی او نسبت به دیدگاه پیشینیان است، در حالی که اشرافش بر منابع و متون گذشتگان و کثرت آثار مکتوب وی، چنین احتمالی را تا حدودی نفی می‌کند؛ یا آن‌که دست‌کم بخشی از این اجماع‌سازی‌ها، هدف‌مند بوده و ناشی از عمق کینه وی از مذهب تشیع و شتاب در اظهار مخالفت با آنان برای تضعیف آن‌ها بوده است. امری که شواهد فراوانی مانند ادعای دشمنی شیعیان با انبیا و هم‌طراز دانستن آنان با کفار، یهود، نصارا، ملحدین و غیره (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۰) بر آن وجود دارد.

بخشی از اجماع‌سازی‌های وی، مربوط به فضایل و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام است. وی هر چند برخی از مناقب آن حضرت و روایات نبوی درباره ایشان را اجمالاً می‌پذیرد، درباره درستی غالب آن‌ها، خصوصاً آن‌چه مربوط به ولایت و امامت می‌شود، اظهار تردید نموده و بسیاری از اوقات، مخالفت خود را مستند به اتفاق نظر و اجماع عالمان حدیث، دانشمندان و... کرده است.

این مقاله، تنها پاره‌ای از آن ادعاها درباره امام علی علیه السلام را بررسی و با استناد به منابع معتبر اهل سنت، نادرستی آن‌ها را اثبات می‌کند. گفتنی است این مقاله، صرفاً دنبال اثبات نادرستی اجماع‌سازی‌های مذکور بوده، بررسی محتوای احادیث و سایر مطالب پیرامون آن، خارج از موضوع مقاله است.

هر چند تاکنون مقالات و آثار متنوعی به مثابه پیشینه این تحقیق، در رد اندیشه‌های وی به طبع رسیده، نگارنده به اثر مستقلی دست نیافت که از دریچه اجماع‌سازی کاذب درباره امیرالمؤمنین علیه السلام به دیدگاه‌های وی پرداخته باشد.

ابن‌تیمیه و شأن نزول آیه ولایت

ابن‌تیمیه شأن نزول آیه ولایت (مائده، ۵۵) درباره انفاق امیرالمؤمنین علیه السلام را دروغ پنداشته، می‌گوید:

برخی از دروغ‌گویان حدیثی دروغ وضع کردند که این آیه در شأن علی علیه السلام به دنبال انفاق انگشتر در نماز نازل شد؛ «وهذا كذب بإجماع أهل العلم بالنقل» و البته این به اجماع تمام دانشمندان دروغ است. (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶،

ج ۲، ص ۳۰)

وی هم‌چنین می‌گوید:

اهل علم اجماع کرده‌اند که آیه درباره علی علیه السلام نازل نشده است و اصلاً علی علیه السلام در نماز، انگشتر خویش را صدقه نداده و حدیث‌شناسان اجماع کرده‌اند که این حدیث ساختگی و دروغ است. (همان، ج ۷، ص ۱۱)

عالم‌ان برجسته مثل ابن جریر طبری، ابن ابی‌حاتم، احمد حنبل، اسحاق بن راهویه، بغوی و ابن‌منذر، این احادیث ساختگی را نقل نکردند. (همان، ص ۱۳)

نقد و بررسی

نه تنها تمامی راویان و علمای شیعه، بلکه بسیاری از بزرگان عامه، حتی کسانی که وی مدعی عدم نقل حدیث توسط آن‌ها بود، آشکارا بر این شأن نزول و در نتیجه، کذب اتهام ابن‌تیمیه مهر تایید زده‌اند. حتی برخی از علمای برجسته اهل سنت، بر این شأن نزول ادعای اجماع کردند.

ابن جریر طبری از ابن‌عباس، سدی، ابی‌جعفر، عتبه‌بن‌ابی‌حکیم و مجاهد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۸۶)؛ عبدالرزاق صنعانی استاد بخاری، حافظ عبدبن‌حمید (م. ۲۴۹ ق) نویسنده کتاب المسند و ابن‌مردویه هم از ابن‌عباس؛ طبرانی و ابن‌مردویه از عمار یاسر؛ ابوالشیخ و ابن‌مردویه از امام علی علیه السلام و ابن‌ابی‌حاتم که ابن‌تیمیه تفسیرشان را از هر روایت جعلی و ساختگی خالی دانسته است (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۱۳) و ابوالشیخ و ابن‌عساکر از سلمه‌بن‌کهیل (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۹۳)؛ بغوی از سدی (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۶۳) حافظ رزین‌بن‌معاویه عبدری اندلسی؛ نسایی در صحیح؛ ثعالبی در جواهرالحسان، ابن‌عساکر دمشقی، ابوالقاسم طبرانی، خطیب بغدادی، هیشمی، ابوالفرج ابن‌جوزی حنبلی، حافظ محب طبری و متقی هندی (حسینی میلانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۹)، همگی شأن نزول مزبور را روایت کرده‌اند.

علامه امینی هم روایات شأن نزول مزبور را، علاوه بر منابع یاد شده، از منابع معتبر دیگر اهل سنت مانند اسباب‌النزول واحدی، تفاسیر فخر رازی، خازن، نسفی، واقدی، اسکافی، رمّانی، ماوردی، ابن‌مغازلی، نیشابوری، گنجی شافعی، ابن‌طلحه شافعی و ابن‌کثیر در البدایه نقل می‌کند. (امینی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۹۲ و ج ۳، ص ۲۲۱)

قرطبی مفسر قرن هفتم هم ضمن نقل روایت ابن عباس، مجاهد و سدی در شأن نزول معروف، از کیا طبری^۱ نقل می‌کند که آیه دلالت دارد، عمل قلیل مبطل نماز نیست و صدقه مستحب نیز زکات نامیده می‌شود. آن‌گاه خود نتیجه می‌گیرد که مراد از زکات در آیه، همان انفاق انگشتر است. وی در ادامه، از ابن خويز منداد نقل می‌کند که آیه بر جواز عمل اندک در نماز دلالت دارد؛ چون در مقام مدح است و مدح، حداقل بر اباحه دلالت دارد. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۲۲۱)

قاضی عضدالدین ایجی که تقریباً از معاصران ابن‌تیمیه بوده و اثرش از مهم‌ترین کتاب‌های کلامی اهل سنت است می‌گوید:

اجمع ائمة التفسیران المراد علی...؛ امامان تفسیر اتفاق نظر دارند که این آیه مبارکه در ماجرای بخشیدن انگشتر علی عليه السلام در حال رکوع نماز نازل شده است. (ایجی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۶۰۱)

میرسید شریف جرجانی و سعدالدین تفتازانی، داستان معروف شأن نزول و اجماع مفسران بر نزول آیه درباره امام علی عليه السلام را تأیید کرده‌اند. (جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸، ص ۳۶۰؛ تفتازانی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۲۷۰) ابن‌کثیر شاگرد ابن‌تیمیه، بعد از نقل یکی از روایات مربوطه به نقل از ابن عباس، درباره آن می‌گوید:

وهذا إسناد لا یقصد به؛ این سندی است که خدشه‌ای در آن راه ندارد. (ابن‌کثیر، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۷۲)

از میان متأخران هم از آلوسی می‌توان نام برد که می‌گوید: «غالب اخباریون بر آنند که آیه درباره علی عليه السلام نازل گردید». (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۶۷) یا می‌گوید: «به نظر غالب محدثین، این آیه درباره علی عليه السلام نازل گشت». (همان، ج ۶، ص ۹۳)

با آن‌که کثرت روایات مربوطه، ما را از بررسی اسناد آن‌ها بی‌نیاز می‌سازد، با این حال برای اطمینان بیش‌تر، به بررسی سند تنها یکی از آن روایات می‌پردازیم تا صحت آن را مستند سازیم:

۱. علی بن محمد طبری، ملقب به عمادالدین کیه‌راسی شافعی (م. ۵۰۴) صاحب احکام القرآن.

ابن ابی حاتم در تفسیرش که خود روایاتش را اصح روایات می‌دانست (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۴)، از ابوسعید اشج، از فضل بن دکین ابونعیم احو، از موسی بن قیس حضرمی، از سلمة بن کهیل روایت کرده است:

تصدَّقَ عَلَيَّ بِخَاتَمِهِ وَهُوَ رَاكِعٌ فَنَزَلَتْ: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ...** حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ انگشتری خود را در حال رکوع نماز صدقه داد و آن‌گاه بود که آیه: **«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...»** نازل شد. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۱۶۲)

راویان روایت عبارتند از:

۱. عبدالله بن سعید بن حصین مشهور به ابوسعید اشج: وی از رجال صحاح سته بود که ذهبی از زبان ابوحاتم و شطوی، او را توثیق نمودند. (ذهبی شافعی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۵۸) ابن حجر هم او را توثیق نمود. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۰۵)

۲. فضل بن دکین (م. ۲۱۹ق)، از رجال صحاح سته که ابن ابی حاتم درباره‌اش گفته: «از پدرم سؤال کردم». گفت: «او شخص موثقی است». (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱، ج ۷، ص ۶۱، شماره ۳۵۳) ذهبی درباره او گفته: «بخاری و ابوزرعه و گروه‌های دیگری از او روایت نقل کرده‌اند». (ذهبی شافعی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۲۲) ابن حجر نیز درباره او می‌گوید: «او شخصی موثق با روایاتی محکم می‌باشد. او از شیوخ بزرگ بخاری بوده است». (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۴۶)

۳. موسی بن قیس حضرمی: رازی از یحیی بن معین نقل می‌کند که او را توثیق کرد. بعد گوید: «از پدرم درباره او سؤال نمودم، او گفت: اشکالی بر او وارد نیست». (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱، ج ۸، ص ۱۵۷) ذهبی گفته که او شخصی موثق ولی شیعه است. (ذهبی شافعی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۰۷) ابن حجر نیز می‌گوید: «موسی بن قیس حضرمی، ابومحمد فراء کوفی که به عصفور الجنه (گنجشک بهشت) لقب گرفته، انسانی راست‌گوست که به تشیع متهم گردید». (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۵۵۳)

۴. ابویحیی سلمة بن کهیل کوفی که ذهبی و ابن حجر او را توثیق نمودند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۴۸؛ ذهبی شافعی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۵۴)

نتیجه این‌که بررسی سندی روایت هم بیان‌گر صحتش است و تردیدی در آن راه ندارد. حتی اگر فرض را بر این بگیریم که سند همه این روایات ضعیف باشند، باز هم بر مبنای ابن‌تیمیه و دیگران، نزول آیه درباره امیرمؤمنان عَلِيٍّ قطعی است؛ زیرا وی درباره روایتی دیگر که با چندین سند نقل شده می‌گوید:

تعدد الطرق و کثرتها يقوِّ بعضها بعضا؛ زیادی و تعدد راه‌های نقل حدیث، باعث می‌شود تا برخی، برخی دیگر را تقویت کند که خود، زمینه علم به آن را فراهم می‌کند، اگرچه راویان آن فاسق و فاجر باشند؛ حال چگونه خواهد بود حال حدیثی که تمام راویان آن، افراد عادل باشند که خطا و اشتباه هم در نقلشان فراوان باشد؟ (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۶، ج ۱۸، ص ۲۶)

بر این مبنای، چنان‌چه خبر واحد و روایتی در ققه یا اعتقادات دارای ضعف باشد، ولی صحابه، تابعان و دانشمندان متعددی بر آن اعتماد کنند و به نقل آن و یا عمل به مضمون آن پردازند و عمل و نقل آن‌ها از طرق گوناگون به دست ما برسد، همین کثرت طرق، زمینه اعتماد و علم به صحت روایت را فراهم می‌نماید که در اصطلاح از آن به «انجبار ضعف سند به عمل اصحاب» هم تعبیر می‌شود؛ چنان‌که مناوی بعد از نقل روایتی می‌گوید:

در طریق روایت، محمد بن محیصن کذاب وجود دارد. ولی تعدد و کثرت طرق، نشان می‌دهد روایت ریشه‌دار و صحیح است. (مناوی، ۱۳۵۶، ج ۵، ص ۳۶۶)

در نتیجه، نزول این آیه درباره امیرمؤمنان عَلِيٍّ قطعی است و آن‌گونه که ابن‌تیمیه ادعا کرده، احادیث مربوطه را نه تنها افراد دروغ‌پرداز وضع نکرده‌اند، بلکه از اعتبار بالایی برخوردار و مورد قبول بزرگان عامه است.

ابن‌تیمیه و حدیث حقانیت امام علی عَلِيٍّ

یکی از احادیث مورد انکار ابن‌تیمیه، حدیث: «علی مع الحق والحق معه یدور حیث دار ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض» است که درباره‌اش می‌گوید:

این سخن، از بزرگ‌ترین دروغ‌ها و نادانی‌هاست. هیچ‌کس این حدیث را از پیامبر - نه به سند صحیح و نه به سند ضعیف - روایت نکرده. آیا از کسی (علامه حلی) که از صحابه و علما نقل می‌کند که حدیثی را روایت نمودند، در حالی که آن حدیث، از هیچ‌یک از آن‌ها شناخته شده نیست، دروغ‌گوتر است...؟ این حدیث قطعاً دروغ بستن بر پیامبر است... این سخنی است که ساحت پیامبر ﷺ منزّه از آن است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۲۳۸)

وی در جای دیگر می‌گوید:

این ادعا که «حق با علی است و علی با حق است» و اختصاص دادن این مقام به او و نه دیگران، سخنی است که هیچ مسلمانان جز شیعه نگفته است. (همان، ج ۶، ص ۳۶۲)

نقد و بررسی

ملاحظه شد که ابن تیمیه، قاطعانه حدیث را دروغ خوانده و همه مسلمانان (جز شیعیان) را مخالف آن معرفی نموده؛ در حالی که بر خلاف ادعای وی، این حدیث، عیناً یا با الفاظ مشابه، در منابع معتبر اهل سنت از صحابه نقل شده است.

ام‌سلمه از کسانی است که این سخن را از پیامبر ﷺ شنید. ابوثابت گوید:

بر ایشان وارد شدم. یاد علی عليه السلام کرده، پرسید: «وقتی دل‌ها به هر سوی پرواز می‌کرد قلبت با چه کسی بود؟» گفتم: «با علی». گفت: «موفق شدی، و در حالی که می‌گریست، می‌گفت: «به خدایی که جانم به دست اوست، از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: علیٌّ مع الحقِّ و الحقُّ مع علیٍّ و لن یفترقا حتّی یردا علیَّ الحوض یوم القیامة؛ علی با حق و حق با علی است و هرگز از هم‌دیگر جدا نشوند تا آن‌که روز قیامت، کنار حوض کوثر بر من وارد شوند». (بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۱۴، ص ۳۲۰؛ زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۳۳)

سعدبن‌ابی‌وقاص نیز همین حدیث را از ام‌سلمه شنید و در برابر معاویه آن را مطرح نمود. هیشمی در باب «الحق مع علی» که نامی برگرفته از همین حدیث است، از بزار (م ۲۹۲ق.) که از پیش‌گامان حدیث به شمار می‌آید، روایت می‌کند که معاویه وارد مدینه شد. مردم به دیدارش می‌رفتند. سعدبن‌ابی‌وقاص نیز بر او وارد شد و در برابر گله معاویه از عدم یاری‌اش گفت: «شنیدم که پیامبر فرمود: "علی با حق و حق با علی است..."». معاویه پرسید: «چه کسی این سخن را از پیامبر ﷺ شنید؟» گفت: «پیامبر ﷺ این سخن را در منزل ام‌سلمه فرمود». معاویه کسی را به منزل ام‌سلمه فرستاد تا از واقعیت این سخن پرسد. ام‌سلمه هم در پاسخ گفت: «پیامبر ﷺ این سخن را در منزل من فرمود». معاویه هم به سعد گفت: «الان نزد من کسی شایسته‌تر از تو برای ملامت نیست!» گفت: «چرا؟» معاویه (از روی نیرنگ) پاسخ داد: «اگر من این سخن را از پیامبر ﷺ در باره علی می‌شنیدم، همواره علی را تا هنگام مرگ خدمت می‌نمودم...» (هیشمی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۵)

هیشمی در ادامه می‌گوید:

«رجال این حدیث همگی رجال صحیح هستند جز سعدبن‌شعیب که او را نمی‌شناسم». به نظر می‌رسد راوی مزبور، سعیدبن‌شیبی ضررمی باشد که در نسخه مورد مراجعه هیشمی، تصحیف صورت گرفته و شخصی معتبر است، چنان‌که ذهبی او را صدوق دانسته (ذهبی شافعی، ۱۴۱۳ الف، ج ۱، ص ۴۳۸) و ابن‌حجر نیز به نقل از ابراهیم جوزجانی، او را شیخ صالح خوانده است. (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۲)

ابن‌مردویه اصفهانی که ذهبی از او با عنوان قهرمان حدیث یاد می‌کند (ذهبی شافعی، ۱۴۱۳ اب، ج ۱۷، ص ۳۱۰) نیز حدیث را با الفاظ گوناگون از جمله از زبان ابوذر و محمدبن‌ابی‌بکر نقل کرده است. (ابن‌مردویه، بی‌تا، ص ۳) برخی چون حاکم از امام علی ع حدیث را به صورت: رحم الله علیا اللهم ادر الحق معه حیث دار، از پیامبر ﷺ روایت نموده و بعد از آن می‌گوید:

«حدیث بر شرط مسلم صحیح است ولی در صحیحین نیامده است». (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۳۴، شماره ۴۶۲۹؛ نیز نک: ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۶۳۳؛ بزار، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۵۲)

فخر رازی در ضرورت جهر به بسم الله در نماز گوید:

اما علی بن ابی طالب به تواتر ثابت شده که بسم الله را بلند می‌گفت و کسی که در دین خود به علی بن ابی طالب اقتدا کند، هدایت یافته است. دلیل آن، سخن پیامبر خداست که فرمود: «اللهم أدر الحق مع علی حیث دار؛ خدایا حق را با علی بچرخان، هر جا که او بگردد و بچرخد!» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۸۰)

ابی سعید خدری هم می‌گوید:

همراه با عده‌ای از مهاجر و انصار کنار منزل پیامبر ﷺ بودیم. حضرت در حال بیان مطالبی بودند که علی علیه السلام از آن جا عبور کرد. پیامبر ﷺ دو بار فرمود: «الحق مع ذا؛ حق با اوست». (ابویعلی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۱۸)

گفتنی است ده‌ها منبع، حدیث مشابه را که از نظر محتوا و پیام، با حدیث مورد بحث مشترک است روایت نموده‌اند که: «هذا علی مع القرآن والقرآن مع علی، لا یفترقان (لن یفترقا) حتی یردا علی الحوض». (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۳۴؛ هیشمی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۳۴) این حدیث هم تأکید و تأییدی بر درستی حدیث مورد نظر است. این‌ها تنها موارد اندکی از نقل حدیث در منابع معتبر قبل از ابن تیمیه بوده و در سایر آثار قبل و بعد از وی نیز ده‌ها بار به آن اعتماد شده و به راحتی، ادعای او مبنی بر عدم نقل آن توسط هیچ‌کدام از اهل حدیث را ابطال می‌کند.

ابن تیمیه و حدیث ولایت

یکی از اجماع‌سازی‌های نادرست ابن تیمیه در رد حدیث ولایت است. وی می‌گوید: جمله «أنت ولی فی کل مؤمن بعدی»، به اتفاق همه عالمان آگاه به حدیث، ساختگی است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۳۵)

وی در جای دیگر هم می‌گوید:

هم‌چنین جمله «هو ولی کل مؤمن بعدی»، دروغ بستن بر پیامبر اسلام است. بلکه ولی هر مؤمن، شخص پیامبر اکرم هست هم در حال حیات و هم بعد از مرگ... پس گفتار کسی که نقل می‌کند: «علی ولی هر مؤمنی بعد از من است»، گفتاری است که نسبتش به رسول خدا محال است. (همان، ج ۷، ص ۳۹۱)

نقد و بررسی

این حدیث، از احادیث معتبر نزد فریقین است و بزرگان اهل سنت، با اسناد مختلف آن را روایت نموده و آشکارا آن را صحیح دانسته‌اند، مثلاً برخی روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به خالد بن ولید که به انتقاد و در حقیقت سعایت از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام پرداخته بود، فرمودند:

دعوا علیاً، دعوا علیاً، انّ علیاً منی و انا منه، و هو ولی کل مؤمن بعدی؛ رها کنید علی را! رها کنید علی را! همانا علی از من و من از اویم. او ولی هر مؤمن بعد از من است. (ابن حنبل، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۴۳۸)

برخی هم با سند صحیح از عمران بن حصین نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به عده‌ای منتقد نسبت به امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در حالی که خشمگین شده بودند، فرمودند:

ما تریدون فی علی، ما تریدون فی علی، ما تریدون فی علی؟ انّ علیاً منی و انا منه و هو ولی کل مؤمن من بعدی؛ از علی چه می‌خواهید؟ از علی چه می‌خواهید؟ از علی چه می‌خواهید؟ همانا علی از من است و من از اویم و او ولی هر مؤمنی بعد از من است. (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۳۷۲؛ ابویعلی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۹۳؛ ترمذی، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۳۲، حدیث ۳۷۱۲)

ابن حجر عسقلانی این حدیث را آورده، می‌گوید:

اخرج الترمذی باسناد قوی...؛ ترمذی این روایت را با اسناد قوی آورده است.

(ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۵۶۹)

ناصرالدین ألبانی، حدیث‌شناس معروف و معاصر اهل سنت، ضمن نقل روایت از ترمذی، نسایی، ابن حبان، حاکم نیشابوری، احمد حنبل، ابن عدی و ابوداود طیالسی، سعی فراوان در تصحیح سند آن نموده و صحت آن را به اثبات رسانده است. او بعد از نقل برخی از اسناد می‌گوید:

«اگر کسی اشکال کند که اجلح که در برخی از سندها آمده، شیعی است و نیز در سند دیگر جعفر بن سلیمان وجود دارد که او نیز شیعی است، آیا این باعث طعن در حدیث نیست؟ در جواب می‌گوییم: کلاً؛ لأن العبرة فی روایة الحدیث إنما هو الصدق و الحفظ، و أما المذهب فهو بینه و بین ربه...؛ هرگز! زیرا اعتبار در روایت حدیث به صدق و حفظ است و مذهب را خودش و خدای خودش می‌داند. او حساب‌گراست.

و لذا مشاهده می‌کنیم که صاحب صحیح بخاری و مسلم و دیگران، حدیث بسیاری از مخالفان؛ امثال خوارج و شیعه و دیگران را تخریب کرده‌اند. نیز این حدیث مورد تصحیح ابن حبان است، با آن‌که راوی آن در کتاب ابن حبان، جعفر بن سلیمان است، کسی که تشیع داشته و در آن نیز غالی بوده و حتی بنا بر تصریح او در کتاب الثقات، او بغض شیخین را داشته است.

«علاوه بر این‌که حدیث فوق به صورت متفرق از طرق دیگر نیز نقل شده که در سند آن شیعه وجود ندارد؛ همانند جمله «انّ علیاً منی و انا منه» که در صحیح بخاری حدیث ۲۶۹۹ نقل شده است، امری که جای بسیار تعجب است این‌که چگونه شیخ الاسلام ابن تیمیه، جرأت بر انکار و تکذیب این حدیث در منهاج السنة داشته است؟ هیچ وجهی در تکذیب او نسبت به این حدیث نمی‌بینم جز آن‌که بگویم او در ردّ بر شیعه، سرعت به خرج داده و مبالغه داشته است. خداوند از گناه ما و گناه او بگذرد». (ألبانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۶۲؛ ح ۲۲۲۳)

محقق مشهور شعیب الأرئوط نیز ذیل این حدیث در صحیح ابن‌حبان، اسنادش را قوی دانسته است. (ابن‌حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۷۳؛ ح ۶۹۲۹)

از دیگر افرادی که به نقل روایت مزبور به الفاظ مختلف پرداخته‌اند می‌توان از طیالسی (طیالسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۱ و ۳۶۰) شیبانی (ابن‌ابی‌عاصم، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۵۶۴) نسایی (نسایی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۰۹)، بیهقی (بیهقی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۲۶)، طبرانی (طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۹۸ و ج ۱۸، ص ۱۲۸)، حاکم (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۴۳)، ابن‌عبدالبر (ابن‌عبدالبر نمری قرطبی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۰۹۱)، ابن‌اثیر (ابن‌اثیر جزری، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۱۷) و ابن‌ابی‌الحدید (ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، ۱۴۱۸، ج ۱۸، ص ۱۳) نام برد که همگی از بزرگان حدیث بودند و قبل از ابن‌تیمیه می‌زیستند.

بعد از وی نیز افرادی چون: ابن‌کثیر (ابن‌کثیر، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۴۵)، هیثمی (هیثمی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۲۰)، مزی (مزی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۱۹۳)، عینی (عینی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۱۴)، سیوطی (سیوطی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۵۲ و ج ۶، ص ۲۵۲)، ابن‌حجر (ابن‌حجر هیثمی، ۱۹۹۷، ج ۲، ص ۳۶۳)، هندی (متقی هندی، ۱۴۱۹، ج ۱۱، ص ۲۷۵ و ۲۷۹)، ملاعلی قاری (قاری، ۱۴۲۲، ج ۱۱، ص ۲۴۷) و مناوی (مناوی، ۱۳۵۶، ج ۴، ص ۳۵۷)، حدیث مزبور را با نگاه مثبت نقل کردند.

در نتیجه، ادعای ابن‌تیمیه که مدعی شده حدیث مزبور به اتفاق آگاهان به حدیث، ساختگی است کاملاً نادرست و باطل است.

ابن‌تیمیه و تتمه حدیث غدیر

ابن‌تیمیه در تضعیف حدیث غدیر، ایرادات مختلفی وارد کرده است؛ از جمله در وجه پنجم ادعا می‌کند:

أن هذا اللفظ و هو قوله اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره
و اخذل من خذله كذب باتفاق أهل المعرفة بالحديث؛ جمله پایانی نقل شده

در حدیث غدیر (اللهم وال من والاه...)، به اتفاق آگاهان به حدیث دروغ است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۵۵)

وی هم چنین گوید:

کسی - نه به سند صحیح و نه به سند ضعیف - نقل نکرده که پیامبر ﷺ درباره امامت علی در خطبه حجة الوداع چیزی گفته یا درباره علی سخنی بیان کرده باشد. (همان، ص ۳۱۷)

نیز آورده است:

تردیدی در دروغ بودن بخش زیادۀ حدیث غدیر (اللهم وال من والاه وعاد من عاداه...) نیست. (همان، ص ۳۱۹)

نقد و بررسی

در پاسخ به این سخن ابن تیمیه باید گفت: واقعا از کسی که آن همه ادعای علمی دارد، چنین سخنی بسیار عجیب است. وی در حالی این قسمت را دروغ می‌پندارد که علاوه بر شیعیان، بسیاری از بزرگان اهل سنت مانند ابن ابی شیبۀ استاد بخاری در المصنف (ابن ابی شیبۀ، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۳۶۸)، نسایی صاحب یکی از صحاح سته (نسایی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۴۵ و ۱۳۰ و ۱۳۲)، ابن ماجه (ابن ماجه قزوینی، بی تا، ج ۱، ص ۴۳)، ترمذی (ترمذی، ۱۹۹۲، ج ۳، ص ۱۴۰)، بلاذری (بلاذری، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۱)، بزار (بزار، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۷۱ و ج ۱۰، ص ۲۳۴)، احمد حنبل (ابن حنبل، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۱۹ و ج ۴، ص ۳۷۰)، شاشی (شاشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۶)، ابویعلی (ابویعلی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۳۰۷)، طحاوی (طحاوی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۱۸ و ج ۱۲، ص ۵۱۸) با تأکید بر صحت حدیث و فقدان ایراد بر راویان آن، طبرانی (طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۸۰ و ج ۴، ص ۱۶ و ۱۷۳ و ج ۵، ص ۱۶۶ و ۱۷۰)، ابن عبدالبر (ابن عبدالبر نمری قرطبی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۰۹۹)، حاکم (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۱۸ و ۱۲۶)، شهرستانی (شهرستانی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۷۵)، مقدسی (مقدسی، ۱۴۱۰،

ج ۲، ص ۱۷۴)، ابن‌عساکر (ابن‌عساکر، ۱۹۹۵، ج ۴۲، ص ۲۱۹ و ...)، ابن‌اثیر (ابن‌اثیر جزری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۵۰ و ۵۳۷) و ابن‌عربی (ابن‌عربی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۰۰) که همگی قبل از او بودند، آن را نقل کرده و سندش را صحیح شمرده و بر آن مهر تأیید زده‌اند. آیا واقعاً همه این‌ها اهل جعل حدیث بودند و بر پیامبر ﷺ دروغ بستند؟!

دانشمندان معاصر و متأخر از ابن‌تیمیه نیز دیدگاه او را نادیده گرفته، به نقل و تصحیح سند آن پرداخته‌اند که مزی (مزی، ۱۴۰۰، ج ۲۰، ص ۴۸۴ و ج ۳۳، ص ۲۸۴)، ذهبی (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۶۳۲)، هیثمی (هیثمی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۰۴ تا ۱۰۸)، ابن‌حجر (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۹۷)، هندی (متقی هندی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۱۴؛ ح ۱۲۹۱۱)، مناوی (مناوی، ۱۳۵۶، ج ۶، ص ۲۱۸)، تبریزی (خطیب تبریزی، ۱۹۸۵، ج ۳، ص ۱۷۲۳)، شامی (شامی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۹۴)، یافعی (یافعی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۰۹) و زیعلی (زیعلی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۳۴) به بعد با چندین سند از آن جمله هستند.

ابن‌کثیر ضمن نقل این بخش از حدیث غدیر می‌گوید:

وهذا اسناد جيد رجاله ثقات على شرط السنن؛ پیامبر ﷺ فرمود: اللهم وال من والاه... و این حدیث اسنادش زیبا و روایانش همگی ثقه هستند. (ابن‌کثیر، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۱۲)

وی در جای دیگر از استادش ابو‌عبدالله ذهبی، نقل می‌کند که درباره این قسمت از حدیث غدیر می‌گوید:

وأما اللهم وال من والاه فزيادة قوية الاسناد؛ یعنی جمله اللهم وال من والاه جمله‌ای است که اسنادش قوی است. (همان، ص ۲۱۴)

ابن‌حجر مکی درباره روایت غدیر همراه با ذیل مزبور گوید:

حدیث صحیحی است که جای تردید ندارد؛ زیرا جماعتی چون: ترمذی، نسایی و احمد حنبل آن را نقل کرده و حقیقتاً طرق نقل آن فراوان است. از همین جاست که شانزده صحابی و به قول احمد حنبل، سی صحابی، آن را از

پیامبر ﷺ شنیده و برای علی عَلِيٌّ در ایام خلافتش گواهی دادند. بسیاری از طرفش صحیح و حسن است و به کسی که در صحتش تردید کرده، اعتنایی نمی‌شود... گفتار برخی مبنی بر جعلی بودن ذیل حدیث، مردود است؛ زیرا همین قسمت، از طرقي وارد شده که ذهبی خیلی از آن راه‌ها را صحیح می‌دانست. (ابن حجر هیثمی، ۱۹۹۷؛ ج ۱، ص ۱۰۶)

حلبی نیز مشابه تعبیر ابن حجر را آورده است. (حلبی، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۳۳۶) ضیاء مقدسی هم ضمن نقل تتمه مزبور، به تصحیح سند پرداخته، ذیل یک طریق می‌گوید: «اسناد حسن» و ذیل طریق دیگر می‌آورد: «اسناد صحیح». (مقدسی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۰۶ و ۱۰۷) عجلونی از بزرگان عامه نیز گفته است:

حدیث من کنت مولاة فعلی مولاة را طبرانی، احمد حنبل، ضیاء مقدسی از زیدبن ارقم و علی عَلِيٌّ و سی نفر از صحابه، با لفظ اللهم وال من والاه وعاد من عاداه روایت نمودند. پس حدیث متواتر یا مشهور است. (عجلونی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۶۱)

ملاعلی قاری نیز ابراز می‌دارد:

گفتار برخی افراد مبنی بر جعلی بودن جمله اللهم وال من والاه مردود است؛ زیرا این قسمت نیز از راه‌های مختلفی وارد شده که ذهبی بسیاری از آن راه‌ها و اسناد را تأیید نموده است. (قاری، ۱۴۲۲، ج ۱۱، ص ۲۵۸) و بالاخره این که ناصرالدین البانی هم حدیث غدیر را با تتمه اشبه چندین سند آورده و آن را از طرق مختلف تصحیح نموده و در آخر می‌گوید:

انگیزه من از تفصیل دادن درباره صحت حدیث، این بود که دیدم شیخ الاسلام ابن تیمیه، بخش اول حدیث «من کنت مولاة فهذا علی مولاة» را تضعیف نموده و بخش دوم (تتمه مزبور) را هم گمان نموده که دروغ است. این مبالغات او به نظرم در نتیجه تسریعش در تضعیف احادیث پدید آمده،

قبل از آن که طرق آن را جمع نماید و در آن‌ها دقت نظر کند! (البانی،

۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۴۹)

این تتمه در کنار اصل حدیث چنان مشهور بود که وقتی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد از حدود ۲۶ سال از رحلت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میدان رحبه کوفه از مردم سؤال کردند: «آیا کسی از شما هست که با گوش خودش حدیث را به همین صورت از زبان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیده باشد؟»، حدود سی نفر از حاضران پاسخ مثبت دادند.

ابوظیفیل گوید:

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ مردم را در رحبه جمع کرد و فرمود: «سوگندتان می‌دهم هر مسلمانی که سخنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در روز غدیر خم شنید برخیزد!» پس سی نفر و به گفته ابونعیم، شمار فراوانی برخاستند و شهادت دادند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی که دست‌های علی را گرفته بود به مردم فرمود: «آیا من بر خودتان اولویت ندارم؟» گفتند: «بله یا رسول‌الله!» فرمود: «من كنت مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ. اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ». از رحبه خارج شدم. گویا در قلبم چیزی بود. ^۲ لذا با زیدبن‌ارقم ملاقات کردم و داستان را برایش گفتم. گفت: «چه چیزی انکار شود؟ من هم از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم». (ابن‌حنبل، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۷۰، حدیث ۱۹۳۲۱؛ ابن‌حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۷۶؛ هیشمی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۰۴ همراه با تأیید صحت روایت)

ناصرالدین البانی بعد از نقل روایت از چند منبع گوید:

سند حدیث بر اساس شرط بخاری صحیح است. (البانی، ۱۴۱۵، ج ۴،

ص ۲۴۹)

ضیاء مقدسی نیز سند این روایت را تأیید کرده، می‌گوید: اسناد حسن. (مقدسی،

۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۰۳)

۲. گویا در قلبش تردید درباره اکثر امت و صحابه وجود داشته که چگونه به این حدیث عمل نکردند؟!

تعلیق شعیب الأرنؤوط ذیل این روایت، در مسند احمد حنبل چنین است:

سندش صحیح و راویان آن موثق و از رجال شیخین هستند.

البته داستان مناشده رجبه را که شامل ذیل مزبور از حدیث غدیر بوده و از طرق معتبر دیگر روایت شده، بزرگانی نقل کرده‌اند؛ از جمله: ابن‌ابی‌شیبہ (ابن‌ابی‌شیبہ، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۳۶۸)، احمد حنبل (ابن حنبل، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۱۹)، نسایی (نسایی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۳۲ و ۱۳۶)، ابن قتیبه (ابن قتیبه دینوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۸۰)، ابویعلی (ابویعلی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۲۹) بزار (بزار، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۳۵ و ج ۳، ص ۳۵) طحاوی (طحاوی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۱۴) طبرانی (طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۷۵) خطیب بغدادی (بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۱۴، ص ۲۳۶)، ابن‌اثیر (ابن‌اثیر جزری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۴۷ و ج ۳، ص ۱۳۶)، مقدسی (مقدسی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)، مزی (مزی، ۱۴۰۰، ج ۱۱، ص ۱۰۰)، ابن‌کثیر (ابن‌کثیر، ۱۳۹۶، ج ۴، ص ۴۱۸)، هیثمی (هیثمی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۰۵) و هندی (متقی هندی، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۵۷، ح ۳۶۴۱۷).

گفتنی است این قسمت پایانی، در حقیقت تأکید بر ضرورت ولایت امام علی علیه‌السلام و تقبیح دشمنی با آن حضرت است؛ موضوعی که در سخنان آن حضرت، نمونه‌های فراوانی دارد که به اتفاق فریقین، بر تساوی دشمنی امام علی علیه‌السلام با دشمنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در حقیقت دشمنی با خدا تأکید شده است.

ابن‌تیمیه و حدیث منزلت

حدیث منزلت، از احادیث متواتر و سند مهم حقانیت شیعه در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. این حدیث در مواضع مختلف، از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شده که بیان‌گر اهمیت موضوع و تأکیدی بر مفاد حدیث است. هر چند یکی از موارد صدور آن، ماجرای تبوک و جانشینی امام علی علیه‌السلام در مدینه بود، ابن‌تیمیه تلاش کرده تا با اجماع‌سازی، ماجرای تبوک را تنها محل صدور حدیث معرفی نماید و به زعم خود، مفاد آن را محدود و منحصر بر جانشینی در همان چند روز بداند، لذا می‌گوید:

حدیث: «أما ترضى إن تكون منى بمنزلة هارون من موسى»، از پیامبر فقط یک‌بار در ماجرای جنگ تبوک بیان شده و بر اساس اتفاق نظر عالمان حدیث، هرگز در غیر آن ماجرا چنین چیزی نفرموده است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۳۶۲)

نقد و بررسی

در پاسخ به وی که تلاش فراوانی در جلوگیری از عمومیت حدیث و محدودسازی محتوای آن داشته باید گفت: حتی اگر این سخن یک‌بار از پیامبر ﷺ صادر شده بود، برای اثبات حقانیت شیعه در اعتقاد به امامت بلافضل امیرالمؤمنین عليه السلام کفایت می‌نمود؛ ولی خوش‌بختانه بر اساس منابع معتبر فریقین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مواضع مختلف، بر این منزلت تصریح و تأکید فرموده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) روز ایجاد عقد اخوت بین مسلمان

بر اساس روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله در روز مؤاخات بین مسلمانان، بر اساس سنخیت روحی آن‌ها، عقد اخوت بستند. ولی بین امام علی عليه السلام و کسی عقد اخوت نبستند. تا جایی که ایشان متعجبانه به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «لقد ذهب روحی وانقطع ظهري حين رأيتك فعلت بأصحابك ما فعلت غیری؛ روح از تنم رفت و کمرم شکست وقتی دیدم غیر از من، بین بقیه اصحاب عقد اخوت بستید؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «والذی بعثنی بالحق ما أخرجتک إلا لنفسی وأنت منى بمنزلة هارون من موسى غیر أنه لا نبی بعدی وأنت أخی و وارثی...؛ سوگند به آن‌که مرا به حق مبعوث کرد! کار تو را به تأخیر نینداختم جز برای خودم، و تو برای من، به منزله هارون نسبت به موسی هستی جز آن‌که پیامبری بعد از من نخواهد آمد و تو برادر و وارث من هستی». (ابن حنبل، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۳۸ و ۶۶۳)

این داستان با الفاظ متفاوت در منابع مختلف چون: معجم الکبیر (طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۲۱ و ج ۱۱، ص ۷۵)، الثقات (ابن حبان، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۴۲)، الآحاد و المثانی (ابن ابی عاصم، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۷۲)، تاریخ دمشق (ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۴۲، ص ۵۳) و الشریعه (آجری، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۷۵۹) آمده است.

ب) خطاب به امّ سلمه

ابن عباس گوید: پیامبر ﷺ به امّ سلمه فرمود: «یا امّ سلمة؛ إنّ علیاً لحمه من لحمی ودمه من دمی، وهو منی بمنزلة هارون من موسی غیر أنّه لا نبی بعدی؛ گوشت علی، گوشت من و خون علی، خون من است و او برای من، به منزله هارون نسبت به موسی است، جز آن‌که پیامبری بعد من نخواهد آمد». (طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۱۸؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۴۲، ص ۴۲)

ج) هنگام فتح خیبر

پیامبر ﷺ ضمن بیان فضایل متعدد از امام علیؑ فرمودند:

«أنت منی بمنزلة هارون من موسی، غیر أنّه لا نبی بعدی». (ابن مغازلی، ۱۴۲۴، ج ۱،

ص ۳۰۵؛ خوارزمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۱)

د) یکی از مواردی که پیامبر ﷺ از تعبیر مزبور در شأن امام علیؑ استفاده نمودند، در داستانی است که برخی مانند متقی هندی از حاکم، شیرازی و ابن‌نجار از خلیفه دوم نقل کرده‌اند که گفت:

از بدگویی نسبت به علی بن ابی‌طالب بپرهیزید! زیرا شنیدم پیامبر سه خصلت درباره‌اش گفت که اگر یکی از آن‌ها درباره من بود، از همه آنچه آفتاب بر آن می‌تابد بهتر بود. من و ابوبکر و ابو عبیده جراح و جمعی از اصحاب بودیم که پیامبر ﷺ در حالیکه تکیه بر علی داده و دست بر شانه‌اش زده بودند، فرمود: «ای علی؛ تو اولین مؤمن و اولین مسلمان هستی». سپس ادامه

داد: «تو برای من، به منزله هارون نسبت به موسی هستی. دروغ می‌گویی کسی که گمان کند مرا دوست داشته و دشمن تو باشد!» (متقی هندی، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۵۴؛ حدیث ۳۶۳۹۲)

ه) بر اساس روایت زیدبن‌ابی‌اوفی، روزی پیامبر ﷺ وارد مسجد شدند. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به احترام ایشان برخاست. پیامبر ﷺ هم خطاب به او فرمودند: «أَنْتَ مَنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَأَنْبِيٌّ بَعْدِي». (ابن‌ابی‌عاصم، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۶۰۹؛ ح ۱۳۸۳؛ ابن‌عساکر، ۱۹۹۵، ج ۴۲، ص ۱۷۹)

پس آنچه ابن‌تیمیه به‌عنوان اتفاق نظر بر انحصار صدور حدیث منزلت در ماجرای تبوک نقل کرده، نادرست است.

ابن‌تیمیه و حدیث هادی بودن امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ

از جمله احادیث معروف بین فریقین، حدیث معروفی است که ذیل آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد، ۷)، وارد شده که بر اساس آن، پیامبر ﷺ فرمودند: «من منذر هستم و علی هادی امت است». شیعیان این حدیث را از دلایل امامت امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ برشمرده و بدان استدلال نموده‌اند. ابن‌تیمیه می‌گوید:

هیچ دلیلی بر صحت حدیث انا المنذر و علی الهادی، بك یا علی بیهدی المهتدون و امثال آن، وجود ندارد و ثانیاً این حدیث به اتفاق نظر عالمان به حدیث، ساختگی است. پس تکذیب و رد آن واجب است. (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۱۳۹)

نقد و بررسی

در پاسخ به این ادعا هم باید گفت: نه‌تنها اتفاق نظری بر بطلان حدیث وجود ندارد، بلکه بسیاری از بزرگان حدیث و تفسیر، به نقل آن پرداخته و برخی صحت سندش را نیز تأیید کرده‌اند. ابن‌جریر طبری ذیل آیه گوید:

عده‌ای گفتند: منظور از هادی، رهبر است. برخی هم گفتند: مراد علی بن ابی‌طالب است.

آن‌گاه وی به روایت ابن عباس اشاره می‌کند که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر ﷺ دست بر سینه‌اش نهاد و فرمود: «منذر من هستم و هر ملتی هادی دارد». سپس دستش را بر شانه علی ع نهاد، فرمود:

أنت الهادی یا علی بک یهتدی المهتدون بعدی؛ یا علی! هادی تو هستی و هدایت‌جویان بعد از من، به وسیله تو هدایت خواهند شد. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۷۲)

طبری که پیش از این، احادیث دیگری را هم نقل کرده و بعد از حدیث فوق هم یکی از معانی را «داعی» به راه خیر دانسته، در جمع‌بندی سخن خویش، بهترین تأویل را نیز این دانسته که هادی باید به معنای امامی باشد که امت را هدایت نماید و مردم نیز از او پیروی کنند.

علاوه بر طبری، برخی دیگر مانند ابن اعرابی (ابن اعرابی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۷۵)، ابن عساکر (ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۴۲، ص ۳۵۹)، صاحب تفسیر غرائب القرآن (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۱۴۱)، سیوطی (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۵)، فخر رازی (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۱۴)، صاحب تفسیر التسهیل (ابن جزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۰۱)، ابو حیان اندلسی (ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۵۴) و ابن حجر (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۳۷۶) با تأیید حسنه بودن سند، به این حدیث اشاره کرده‌اند؛ البته در برخی از منابع، مانند تاریخ بغداد (بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۱۲، ص ۳۷۲)، به جای تصریح به نام امام ع، منظور از هادی، مردی از بنی‌هاشم معرفی شده است. هیشمی نیز روایت را به همین صورت از عبدالله پسر احمد بن حنبل و طبرانی در معجم الاوسط و معجم الصغیر نقل کرده، سپس رجال مسند فرزند احمد حنبل را از ثقات می‌داند. (هیشمی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۱)

در همین دسته از روایات که مردی از بنی‌هاشم را هادی دانستند، برخی مانند فتح الباری در روایت ابن‌مردویه از عبد خیر از امام علیه السلام تصریح می‌کنند که به نظر برخی از راویان، منظور از آن شخص، علی علیه السلام است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۳۷۶) ابن‌ابی‌حاتم نیز روایت را به همین صورت از امام علی علیه السلام نقل کرده و پس از آن گوید:

ابن جنید گفت که منظور از آن مرد بنی‌هاشمی، علی بن ابی‌طالب است.

(ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۲۲۵)

حاکم هم در روایتی که سندش را صحیح دانسته، آورده که امام علی علیه السلام ذیل آیه مزبور فرمود:

رسول الله صلی الله علیه و آله المنذر وأنا الهادی؛ پیامبر منذر است و من هادی هستم.

(حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۴۰)

ابن‌عساکر نیز همین روایت را با سلسله سند دیگر نقل کرده است. (ابن‌عساکر، ۱۹۹۵، ج ۴۲، ص ۳۵۹) ابن‌کنثر هم به روایت ابن‌عباس و روایت فوق از امام علی علیه السلام اشاره نموده و بدون آوردن هرگونه دلیل، درستی روایت اول را انکار نموده است. (ابن‌کنثر، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۳۷۲) علاوه بر این، در آثاری چون: الاحادیث المختاره (مقدسی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸۶ و ۲۸۷) با تأیید حسنه بودن سند، فتح‌القدیر (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۸۴) هم به این احادیث اشاره شده است. خوش‌بختانه عامه راویان حدیث نیز چون: عبدالله بن احمد بن حنبل، عثمان بن ابی‌شیبه و سدی، عبد خیر را قبول دارند و ایرادات برخی از دانشمندان بر حدیث مزبور بهانه‌ای بیش نیست.

ابن‌تیمیه و داستان قرائت آیات برائت

از جمله فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام، قرائت آیات ابتدایی سوره برائت در سال نهم هجرت است. بنابر معروف، پس از نزول آیات مزبور، پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر مأموریت دادند تا عازم مکه گشته، آیات مزبور را بر حاجیان قرائت نماید. بعد از عزیمت وی، جبرئیل بر

آن حضرت نازل شد، و از جانب خداوند فرمان داد که جز شما و یا کسی که از شما (و مانند شما) باشد، نباید این آیات را بر حاجیان قرائت کند؛ لذا پیامبر ﷺ نیز امیرالمؤمنین علیه السلام را خواسته، فرمان را به او ابلاغ نمودند و دستور دادند تا خود را به ابوبکر رسانده، آیات را از او بگیرد و در مکه بر حاجیان قرائت نماید. امام علی علیه السلام نیز فرمان را اجرا نمودند. ابوبکر با کدورت خاطر برگشت و ماجرا را پرسید. پیامبر ﷺ نیز ماجرا را برایش شرح دادند. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۰۹ با چندین روایت)

ابن تیمیه درباره این ماجرا گوید:

أن هذا كذب باتفاق أهل العلم وبالتواتر العام...؛ این داستان، به اتفاق دانشمندان و تواتر عام دروغ است. پیامبر ﷺ ابوبکر را در سال نهم بر حج گمارد و او را بازنگرداند. بلکه او در آن سال، با مردم حج گزارد و علی نیز از زیردستانش بود و پشت سرش نماز می‌خوانده و مانند همگان، از او فرمان‌برداری می‌نمود. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۲۹۶)

نقد و بررسی

در پاسخ به این ادعای ابن تیمیه باید گفت: کاش وی مستند اجماع خود را ذکر می‌نمود؛ زیرا نه تنها اجماعی بر ساختگی بودن ماجرا موجود نیست، بلکه بسیاری از بزرگان اهل سنت، روایت مزبور را با اندکی اختلاف در نقل، از امام علی علیه السلام، انس بن مالک، ابوسعید خدری، ابوهریره، ابورافع، سعد بن ابی وقاص و ... ذکر نموده و برخی آشکارا بر درستی آن مهر تأیید زده‌اند که علامه امینی نام بیش از هفتاد تن از آنان را ثبت کرده است. (امینی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۴۷۷)

از جمله این افراد می‌توان از احمد حنبل (ابن حنبل، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۵۱)، ابن خزیمه و ابن عوانه (متقی هندی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۷۸)، ترمذی (ترمذی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۷۵؛ ح ۳۰۹۰ با تأیید سند از سوی البانی)، طبری (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۴۶ و ۴۷) بغوی

(بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۱۶)، نسایی (نسایی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۹۲؛ همو، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۲۸)، ابن‌خزیمه (ابن‌خزیمه، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۱۹)، طبرانی (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۳، ص ۲۸۴)، حاکم (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۴۳؛ با تأیید صحت حدیث)، ابن‌اثیر (ابن‌اثیر جزری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۵۷)، ابن‌جوزی (ابن‌جوزی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۳۲)، ابن‌عربی (ابن‌عربی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۸۹۷)، زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۴۳) و بیهقی (بیهقی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۲۲۴) نام برد که به حدیث مورد نظر توجه داشته‌اند.

هم‌چنین بسیاری از دانشمندان بعد از ابن‌تیمیه مانند هیثمی (هیثمی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۲۸؛ همو، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۹ و ج ۹، ص ۱۱۹ با تصریح به صحت حدیث)، زرقانی (زرقانی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۱۷، به نقل از ابن‌حنبل، ترمذی، طبری و...)، ابن‌کثیر (ابن‌کثیر، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۹۰؛ همو، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۵۸)، شوکانی به نقل از احمد بن حنبل، عبدالله بن احمد بن حنبل، ابوالشیخ، ابن‌ابی‌شیبه، ترمذی و ابن‌مردویه به دو روایت (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۸۱)، ابن‌حجر (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۳۱۸)، قسطلانی (قسطلانی مصری، ۱۳۲۳، ج ۷، ص ۱۴۲)، عینی (عینی، بی‌تا، ج ۴، ص ۷۸)، سیوطی (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۰۹ با چندین روایت)، هندی (متقی هندی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۸۳) و ابن‌عساکر (ابن‌عساکر، ۱۹۹۵، ج ۱۲، ص ۱۱۶) حدیث را با الفاظ مختلف روایت نموده‌اند.

از آن‌چه گذشت، تواتر داستان به صورت اجمالی قابل اثبات است؛ هر چند در تحلیل آن و این‌که برداشتن مأموریت از گردن ابوبکر و واگذاری آن بر عهده امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و تصریح بر این‌که وحی الهی که باعث این تغییر گشته، بر چه چیزی دلالت داشته و این‌که آیا ابوبکر قبل از عزیمت به مکه یا بعد از حج به حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیده و تکدر خاطر خود را اظهار نموده، بین روایات منابع یاد شده و نیز بین دانشمندان فریقین اختلاف است؛ با این حال و برخلاف دیدگاه ابن‌تیمیه، نه‌تنها اتفاق نظری بر ساختگی بودن اصل داستان وجود ندارد، بلکه مشهور است و بزرگان فریقین بر درستی آن توافق دارند.

نتیجه

از آن چه گذشت، روشن شد اجتماعات منقول ابن تیمیه، بیش از آن که نقل اجماع باشد، نوعی اجماع‌سازی است که برای نادیده گرفتن فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام ساخته شده است؛ لذا موضوعات ذیل در مقاله اثبات گردید:

۱. ادعای وی مبنی بر اتفاق نظر بر عدم نزول آیه ولایت درباره ماجرای انفاق امیرالمؤمنین علیه السلام نادرست بود و برخی از پیشینیان، در نقطه مقابل، ادعای اجماع نمودند.
۲. ادعای ابن تیمیه مبنی بر اجماع در جعلی بودن حدیث حقانیت امام علی علیه السلام نادرست بود و تعدادی از بزرگان بر صحت آن مهر تأیید زدند.
۳. ادعای وی دایر بر اتفاق نظر عالمان به حدیث در نادرستی حدیث ولایت هم با نقل و تأیید حدیث توسط عالمان بزرگ اهل سنت، ابطال گردید.
۴. عالمان اهل سنت ادعای ابن تیمیه مبنی بر جعلی بودن ذیل حدیث غدیر، را توهم خواندند و کاملاً نادرست دانستند.
۵. ادعای وی مبنی بر آن که ماجرای تبوک، تنها محل صدور حدیث منزلت بوده، نادرست است و نقل متعدد حدیث منزلت صادره در مواضع گوناگون توسط دانشمندان، دلیلی بر ابطال توهم ابن تیمیه است.
۶. اهل سنت، حدیث معرفی امام علیه السلام به عنوان «هادی» را تأیید کرده‌اند و ادعای ابن تیمیه در اتفاق نظر بر جعلی بودن آن مردود است.
۷. داستان بازگرداندن ابوبکر از مأموریت قرائت آیات ابتدایی سوره براءت و واگذاری آن به امیرالمؤمنین علیه السلام تقریباً متواتر بوده، ادعای ابن تیمیه مبنی بر ساختگی بودن آن نادرست است.

فهرست منابع

۱. آجری، ابوبکر محمد بن الحسین، الشریعه، ویرایش دکتر عبدالله بن عمر بن سلیمان الدمیجی، ریاض: دار الوطن، ۱۴۲۰.
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ویرایش علی عبدالباری عطیه، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۳. البانی، محمد ناصرالدین، سلسله الأحادیث الصحیحة وشیء من فقہها وفوائدها، ریاض: مکتبه المعارف للنشر و التوزیع، ۱۴۱۵.
۴. ابن ابی الحدید معتزلی، ابوحامد عزالدین بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، ویرایش محمد عبدالکریم النمری، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸.
۵. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد، الجرح والتعدیل، ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۲۷۱.
۶. _____، تفسیر القرآن العظیم، ویرایش طیب اسعد محمد، ریاض: مکتبه نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹.
۷. ابن ابی شیبہ، ابوبکر عبدالله بن محمد، المصنف فی الأحادیث والآثار، ویرایش کمال یوسف الحوت، چاپ اول، ریاض: مکتبه الرشد، ۱۴۰۹.
۸. ابن ابی عاصم، ابوبکر شیبانی، الآحاد و المثانی، ویرایش دکتر باسم فیصل احمد الجوابرة، ریاض: دار الرايه، ۱۴۱۱.
۹. _____، السنه، ویرایش محمد ناصرالدین البانی، ج اول، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۰.
۱۰. ابن اثیر جزری، عزالدین ابی الحسن علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ویرایش عادل أحمد الرفاعی، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۷.
۱۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، جامع الأصول فی أحادیث الرسول، ویرایش عبدالقادر الأرئوط و تحقیق تتمه: بشیر عیون، چاپ اول، بی‌جا: مکتبه الحلوانی، مطبعة الملاح، مکتبه دارالبیان، ۱۳۹۰.
۱۲. ابن اعرابی، ابوسعید احمد بن محمد بن زیاد بصری صوفی، معجم ابن اعرابی، ویرایش عبدالمحسن بن إبراهيم بن احمد الحسینی، عربستان: دار ابن الجوزی، ۱۴۱۸.
۱۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم حرانی، مجموع الفتاوی، ویرایش أنور الباز - عامر الجزائر، بی‌جا: دارالوفاء، ۱۴۲۶.
۱۴. همو، منهاج السنه، ویرایش دکتر محمد رشاد سالم، مصر: مؤسسه قرطبه، ۱۴۰۶.
۱۵. ابن جزی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، ویرایش عبدالله خالدی، بیروت: شركة دار الأرقم بن أبی الأرقم، ۱۴۱۶.

١٦. ابن جوزی، جمال‌الدین ابوالفرج عبدالرحمان بن علی، **زادالمسیر فی علم التفسیر**، ویرایش محمد بن عبدالرحمان عبدالله، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٧.
١٧. ابن حبان، محمد أبو حاتم تمیمی بستی، **الثقات**، ویرایش سیدشرف‌الدین أحمد، بیروت: دارالفکر، ١٣٩٥.
١٨. _____، **صحیح ابن حبان**، ویرایش شعیب الأرئوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٤.
١٩. ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی، **تهذیب التهذیب**، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٤.
٢٠. _____، **الإصابة فی تمييز الصحابه**، چاپ اول، بیروت: دارالجيل، ١٤١٢.
٢١. _____، **المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية**، ویرایش و آماده‌سازی: دکتر سعد بن ناصر بن عبدالعزیز الشثری، چاپ اول، عربستان: دارالعاصمة - دارالغیث، ١٤١٩.
٢٢. _____، **تقریب التهذیب**، ویرایش محمد عوامة، سوریه: دار الرشید، ١٤٠٦.
٢٣. _____، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، ویرایش محب‌الدین الخطیب، بیروت: دارالمعرفة، ١٣٧٩.
٢٤. ابن حجر هیثمی، ابوالعباس احمد شهاب‌الدین مکی، **الصواعق المحرقة**، ویرایش عبدالرحمن بن عبدالله التركي و کامل محمد الخراط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٩٧.
٢٥. ابن حنبل، امام احمد، **مسند احمد بن حنبل**، ویرایش سید ابوالمعاطی نوری، بیروت: عالم الکتب، ١٤١٩.
٢٦. _____، **فضایل الصحابه**، ویرایش دکتر وصی الله محمد عباس، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٣.
٢٧. ابن خزیمه، محمد بن اسحاق ابوبکر سلمی، **صحیح ابن خزیمه**، ویرایش دکتر محمد مصطفی اعظمی، بیروت: المکتب الإسلامی، ١٣٩٠.
٢٨. ابن عبدالبر نمری قرطبی، أبو عمر یوسف بن عبدالله، **الاستیعاب فی معرفة الأصحاب**، ویرایش علی محمد البجاوی، چاپ اول، بیروت: دارالجيل، ١٤١٢.
٢٩. ابن عربی، ابوبکر محمد بن عبدالله، **العواصم من القواصم**، ویرایش محب‌الدین الخطیب و محمود مهدی الاستانبولی، بیروت: دارالجيل، ١٤٠٧.
٣٠. ابن عربی، محمد بن عبدالله، **احکام القرآن**، ویرایش علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجيل، ١٤٠٨.
٣١. ابن عساکر، حافظ ابوالقاسم علی بن حسن شافعی، **تاریخ مدینه دمشق**، ویرایش محب‌الدین ابی سعید عمر بن غرامة العمری، بیروت: دارالفکر، ١٩٩٥.

۳۲. ابن قتیبه دینوری، أبو محمد عبدالله، المعارف، ویرایش دکتر ثروت عكاشة، قاهره: دارالمعارف، بی‌تا.
۳۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، البداية والنهاية، بیروت: مکتبه المعارف، بی‌تا.
۳۴. _____، السيرة النبوية، ویرایش مصطفی عبدالواحد، بیروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۳۹۶.
۳۵. _____، تفسير القرآن العظيم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱.
۳۶. ابن ماجه قزوینی، ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، ویرایش محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
۳۷. ابن مردویه، ابوبکر احمد بن موسی اصفهانی، مناقب الامام علی بن ابی طالب، بی‌جا: دارالحديث، بی‌تا.
۳۸. ابن مغازلی، علی بن محمد، مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ویرایش ابو عبدالرحمن ترکی بن عبدالله الوادعی، چاپ اول، صنعا: دار الآثار، ۱۴۲۴.
۳۹. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، ویرایش جمیل، صدقی محمد، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰.
۴۰. ابو یعلی، احمد بن علی بن المثنی، مسند ابی یعلی، ویرایش حسین سلیم أسد، چاپ اول، دمشق: دار المأمون للتراث، ۱۴۰۴.
۴۱. امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب، چاپ اول، قم - ایران: مرکز الغدير للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۶.
۴۲. ایجی، عضدالدین عبدالرحمان بن احمد، المواقف، ویرایش عبدالرحمان عمیره، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۷.
۴۳. بزار، ابوبکر احمد بن عمرو بن عبدالخالق، البحر الزخار (مسند بزار)، ویرایش دکتر محفوظ الرحمن زین الله، چاپ اول، بیروت: مؤسسة علوم القرآن، مکتبه العلوم والحکم، ۱۴۰۹.
۴۴. بغدادی، احمد بن علی ابوبکر الخطیب، تاریخ بغداد، ویرایش بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۴۲۲.
۴۵. بغوی، حسین بن مسعود، تفسير البغوی المسمى معالم التنزیل، ویرایش مهدی، عبدالرزاق، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۴۶. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر بن داود، أنساب الأشراف، بی‌جا: بی‌تا.

٤٧. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسين بن علی بن موسی، سنن کبری، ویرایش محمد عبدالقادر عطا، مکه مکرمه: مکتبه دارالباز، ١٤١٤.
٤٨. ترمذی، ابو عبدالله محمد بن علی بن الحسن، نوادر الاصول فی احادیث الرسول، ویرایش عبدالرحمان عمیره، بیروت: دارالجليل، ١٩٩٢.
٤٩. ترمذی، محمد بن عیسی أبو عیسی، الجامع الصحیح (سنن ترمذی)، ویرایش أحمد محمد شاکر و دیگران همراہ با دیدگاه‌های ألبانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
٥٠. تفتازانی، سعدالدين مسعود بن عمر بن عبدالله، شرح المقاصد فی علم الکلام، پاکستان: دارالمعارف النعمانية، ١٤٠١.
٥١. جرجانی، میرسید شریف، شرح مواقف، ویرایش بدرالدين نعلانی، قم: شریف رضی، ١٣٢٥.
٥٢. جمعی از علماء، التوفیق الربانی التوفیق الربانی فی الرد علی ابن تیمیة الحرانی، بی جا: بی نا، بی تا.
٥٣. حاکم نیشابوری، محمد بن ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین و بذیلہ التلخیص للحافظ الذهبی، ویرایش مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١١.
٥٤. حسینی میلانی، سید علی، محاضرات فی الاعتقادات، قم: نشر حقائق، ١٣٨٥.
٥٥. حلبی، علی بن برهان‌الدين، السیرة الحلبیة فی سیرة الأئمة المأمون، بیروت: دارالمعرفة، ١٤٠٠.
٥٦. خطیب تبریزی، محمد بن عبدالله، مشکاة المصابیح، ویرایش محمد ناصرالدين ألبانی، چاپ سوم، بیروت: المکتب الإسلامی، ١٩٨٥.
٥٧. ذهبی شافعی، شمس‌الدين ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والأعلام، ویرایش دکتر عمر عبدالسلام تدمری، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العربی، ١٤٠٧.
٥٨. _____، الکاشف فی معرفة من له رواية فی الکتب الستة، ویرایش محمد عوامة، چاپ اول، جده: دارالقبلة للثقافة الإسلامیة، ١٤١٣ الف.
٥٩. _____، سیر أعلام النبلاء، ویرایش شعيب الأرناؤوط و محمد نعیم العرقسوسی، چاپ نهم، بیروت: مؤسسة الرساله، ١٤١٣ ب.
٦٠. زرقانی، محمد بن عبدالباقی بن یوسف مالکی، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٧.
٦١. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمرو جارالله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی، ١٤٠٧.

۶۲. _____، ربيع الابرار و نصوص الاخيار، بيروت: مؤسسه علمی، ۱۴۱۲.
۶۳. زیعلی، جمال‌الدین عبدالله بن یوسف، تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف للزمخشري، ویرایش عبدالله بن عبدالرحمن السعد، رياض: دار ابن خزيمة، ۱۴۱۴.
۶۴. سیوطی، حافظ جلال‌الدین عبدالرحمان بن ابی بکر، الدر المنثور في تفسير المأثور، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته، ۱۴۰۴.
۶۵. _____، جامع الاحاديث (الجامع الصغير و زوائده و الجامع الكبير)، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۶۶. شاشی، أبوسعید هيثم بن كليب، المسند، ویرایش دکتر محفوظ الرحمن زين‌الله، مدينه منوره: مكتبة العلوم والحكم، ۱۴۱۰.
۶۷. شامی، محمد بن یوسف الصالحی، سبل الهدی و الرشاد في سيرة خير العباد، ویرایش عادل أحمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۱۴.
۶۸. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکريم، نهاية الإقدام في علم الكلام، ویرایش أحمد فريد المزيدي، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۲۵.
۶۹. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، فتح القدير، دمشق: دار ابن كثير، ۱۴۱۴.
۷۰. طبرانی، سليمان بن احمد بن ايوب ابوالقاسم، المعجم الكبير، ویرایش حمدي بن عبدالمجيد السلفي، چاپ دوم، موصل: مكتبة الزهراء، ۱۴۰۴.
۷۱. _____، تفسير القرآن العظيم، اربد (اردن): دارالكتاب الثقافي، ۲۰۰۸.
۷۲. طبری، محمد بن جریر ابو جعفر، جامع البيان في تفسير القرآن، چ ۱، بيروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲.
۷۳. طحاوی، ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامة، شرح مشكل الآثار، ویرایش شعيب الأرناؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸.
۷۴. طيالسي، سليمان بن داود ابوداود الفارسي البصري، مسند أبي داود، بيروت: دارالمعرفه، بی‌تا.
۷۵. عجلوني جراحی، اسماعيل بن محمد، كشف الخفاء و مزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث، ویرایش أحمد القلاش، چاپ چهارم، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵.
۷۶. عینی، بدرالدین محمود بن احمد، عمدة القارى شرح صحيح البخارى، بيروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
۷۷. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، بيروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰.

٧٨. قاری، ملاعلی بن سلطان بن محمد، **مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح**، ویرایش جمال عیتانی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٢٢.
٧٩. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٦٤.
٨٠. قسطلانی مصری، ابوالعباس شهاب‌الدین احمد بن محمد، **ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری**، مصر: المطبعة الكبرى الأميریة، ١٣٢٣.
٨١. متقی هندی، علاء‌الدین علی، **کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال**، ویرایش محمود عمر الدمیاطی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٩.
٨٢. مزی، عبدالرحمان أبوالحجاج، **تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف**، ویرایش عبدالصمد شرف‌الدین، چاپ دوم، بیروت: المکتب الإسلامی و دارالقیمة، ١٤٠٣.
٨٣. _____، **تهذیب الکمال**، ویرایش شار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرساله، ١٤٠٠.
٨٤. مقدسی، ضیاء‌الدین ابوعبدالله محمد بن عبدالواحد، **الأحاديث المختارة**، ویرایش عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، مکه مکرمه: مکتبة النهضة الحديثة، ١٤١٠.
٨٥. مناوی، الإمام الحافظ زین‌الدین عبدالرؤف، **فیض القدير شرح الجامع الصغير**، چاپ اول، مصر: المکتبة التجارية الكبرى، ١٣٥٦.
٨٦. نسایی، ابوعبدالرحمان احمد بن شعيب، **خصائص امير المؤمنين علي بن ابي طالب**، ویرایش احمد میرین البلوشی، چاپ اول، کویت: مکتبة المعلا، ١٤٠٦.
٨٧. _____، **سنن کبری**، ویرایش دکتر عبدالغفار سلیمان البنداری و سیدحسن کسروی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١١.
٨٨. نیشابوری، حسن بن محمد نظام الاعرج، **غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ١٤١٦.
٨٩. هیثمی، حافظ نورالدین علی بن ابی بکر، **غایة المقصد فی زوائد المسند**، ویرایش خلاف محمود عبدالسمیع، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٢١.
٩٠. _____، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، قاهره و بیروت: دارالریان للتراث و دارالکتب العربی، ١٤٠٧.
٩١. یافعی، ابومحمد عبدالله بن اسعد، **مرآة الجنان و عبرة الیقظان**، قاهره: دارالکتب الإسلامی، ١٤١٣.